

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه‌ی ، شنبه ۱۶ آبان ۱۳۹۴ - ۲۴ محرم ۱۴۳۷

۱. مقدمه

پس از تبیین مسأله‌ی جواز قیام و تشکیل حکومت در زمان غیبت بر اساس دلیل عقل و طرح و رد شبهاتی که مربوط به دلیل عقل بود، از این به بعد موضوع مورد بحث با عنایت به دلایل نقلی بررسی می‌شود. در مقام استدلال به دلایل نقلی برای اثبات جواز قیام و تشکیل حکومت در زمان غیبت نخست به آیات قرآن و پس از آن به اخبار و روایات مراجعه می‌کنیم. قبل از پرداختن به آیات توجه به این نکته ضروری است که استدلال ما به آیات قرآن به نحو استظهار از آیه است و نه تفسیر آن. چه تفسیر قرآن به معنای کشف القناع و پرده‌برداری از ظاهر آیه در حوزه‌ی اختیارات معصوم است. آنچه در اصول فقه نیز در مورد حجیت کتاب بیان می‌شود حجیت ظواهر قرآن است. البته ظواهر قرآن تا جایی حجت است که روایت صحیحی بر خلاف ظاهر آیه وارد نشده و تفسیر خاصی برای آن ارائه نکرده باشد. بنابراین اگر روایت صحیحی بر خلاف ظاهر آیه وارد شده، استظهار صحیح نیست و حجیت استدلال به ظاهر از بین می‌رود. یکی از تفاوت‌های جدی اصولیان با اخباریان در همین است که اخباری ظواهر کتاب را حجت نمی‌داند و به آیاتی که درباره‌ی آن روایتی از معصوم نرسیده است استدلال نمی‌کند. اما اصولی ظاهر کتاب را حجت می‌داند و مادامی که روایت خاص وجود ندارد به ظاهر تمسک می‌کند.

۲. دلایل نقلی جواز قیام و تشکیل حکومت در زمان غیبت

اول. کتاب

آیات مورد استناد از قرآن در بحث جواز قیام در عصر غیبت مطلقاً مربوط به جهاد است که یک به یک مورد بررسی قرار می‌گیرد:

یک.

«فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ إِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱

بررسی عبارات و قیود آیه:

أ. «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ»

صدر آیه که با عبارت «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ» شروع می شود نشان می دهد امر به قتال با مشرکان مربوط به غیر ماه های حرام است. لذا حکم آیه از نظر زمانی، ماه های حرام را شامل نمی شود.

ب. «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ»

بر اساس این قسمت از آیه طرف قتال مشرکان اند. لذا آیه جواز قتال با اهل کتاب و یا طواغیت غیر مشرک را بیان نمی کند. بنابراین برای جواز قیام و تشکیل حکومت در صورتی که طرف مقابل اهل کتاب باشد نمی توان به ظاهر آیه استدلال کرد.

سخنی درباره ی جنگ های پیامبر:

تمام برخوردها و جنگ های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا قبل از جنگ خیبر با بت پرستان و مشرکان بوده و آیه ی مورد اشاره نیز به قتال با مشرکان و بت پرستان مربوط است. البته پیامبر قبل از خیبر با یهودیان بنی نظیر، بنی قینقاع و بنی قریظه برخورد کردند لیکن به صورت جنگ مستقیم با آنان نبود. علت اصلی برخورد پیامبر با این قبایل خیانت آن ها و نقض پیمانی بود که پیامبر پس از ورود به مدینه با مردم شهر برقرار کردند و به مثابه قبول رهبری اجتماعی پیامبر از ناحیه ی ساکنان مدینه بود. یهودیان گرچه به پیامبر ایمان نیاوردند اما بر اساس این پیمان ۱۸ ماده ای، ریاست ایشان بر شهر را پذیرفتند. پس از جنگ احد

^۱. سوره توبه، آیه ۵.

در قضیه‌ی حمراء الاسد که مشرکان به طرف مکه فرار کردند، ابوسفیان با رئیس قبیله‌ی بنی نظیر ملاقات و نقشه‌ی قتل پیامبر را طراحی کرد. پس از افشا شدن توطئه‌ی یهودیان، پیامبر ایشان را موظف کردند هرچه اموال و دارایی دارند جز به مقدار یک بار در مدینه بگذارند و شهر را ترک کنند. تفصیل این جریان در آیات اول سوره‌ی حشر بیان شده است. در هر حال این برخورد پیامبر جنبه‌ی جنگ رسمی نداشت. چنانکه اشاره شد نخستین جنگ پیامبر با یهودیان در خیبر رخ داد.

ج. «فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»

ممکن است با توجه به تعبیر «فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» گفته شود آیه به مشرکان زمان پیامبر مربوط است و در مورد قتال با اهل شرک در سایر زمان‌ها قابل استناد نیست.

بر اساس دو قید اخیر استظهار از آیه برای اثبات جواز قیام و تشکیل حکومت در زمان غیبت منوط به این است که مراد از مشرکان، تمام افراد مشرک چه در زمان پیامبر و چه در زمان‌های بعد باشد. دیگر این که منظور از شرک انواع مراتب شرک از جمله شرک خفی باشد. چه بخشی از افرادی که در جریان قیام برای تشکیل حکومت در طرف مقابل قرار دارند کسانی‌اند که ادعای مسلمان بودن دارند و در ظاهر مسلمان‌اند. مانند معاویه، یزید، بنی امیه، بنی عباس و ... حتی در دوران معاصر محمدرضا پهلوی ادعای شیعه بودن داشت. اما چون این افراد در مقابل حاکمیت الله قد علم کرده و ادعای حکومت دارند در حقیقت خودشان را شریک خدا قرار داده و مصداق کامل مشرک به شرک خفی هستند. به بیان دیگر چون هر حکومتی غیر حاکمیت الله ناهق و طاغوت است کسانی که ادعای حکومت دارند گویا حق خدا را از آن خود دانسته و خودشان را در حکومت شریک الله قرار داده‌اند.

د. «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

بر اساس این عبارت ذیل آیه، زمان رهاسازی مشرکان و دست کشیدن مسلمانان از جنگ با آنان هنگام تمکین ایشان از تعالیم اسلام و مسلمان شدنشان است.

چگونگی استدلال به آیه:

از آن رو که جمع مُحَلّی به "ال" مفید عموم است می توان گفت آیه تمام افراد و انواع مشرکان را شامل می شود. از سوی دیگر اگرچه آیه در مورد مشرکان مدینه وارد شده اما مورد مخصص نیست و چون آیه عام است شامل تمام طواغیت می شود. در این میان تعبیر « حیث وجدتموهم » نه تنها اختصاص آیه به مشرکان زمان پیامبر را بیان نمی کند که اطلاق زمانی و مکانی دارد و تمام مشرکان در هر زمان و مکانی را در بر می گیرد. بر اساس همین تعبیر پیشگفته به علاوه ی عبارت « وأقعدوا لهم کل مرصد » نیز می توان گفت مبارزه با مشرکان محدود به جبهه ی جنگ و جهاد ابتدایی نیست بلکه باید علی الدوام در کمین مشرکان بود و آنان را زیر نظر داشت و در صورت فراهم بودن شرایط به قتال با آنان پرداخت.

بنابراین آیه ی مورد اشاره لزوم مقابله و قتال با طاغوتی که در برابر حاکمیت الله برای خود حکومت برقرار کرده و به این صورت در گروه مشرکان به شرک خفی درآمده است را در تمام ازمنه و امکانه از جمله عصر غیبت بیان می کند. البته در مورد جواز جهاد ابتدایی در عصر غیبت در آینده بحث می کنیم.

یادآوری: چنانکه در ابتدای بحث گذشت تفسیر به مثابه کشف القناع و مراد حقیقی آیه را فقط خدا و معصومان می دانند. لیکن آنچه بیان می شود بهره برداری از ظاهر الفاظ است و استظهار بر اساس قواعد زبان شناسی عرب و علم ادبیات برای ما حجت است.

اشکال به استدلال:

استدلال پیشگفته یک تالی فاسد دارد و آن این که لازم گسترش و توسعه ی معنای لفظ مشرکین به تمام مراتب شرک تا جایی که شرک خفی را نیز شامل شود این است که به حکم آیه جنگ و نبرد با برخی مؤمنان جایز باشد. چه بر اساس آیات قرآن گروهی از مؤمنان دچار شرک خفی اند. اگر گفته شود که اهل ایمان از تحت این عام خارج اند، تخصیص اکثر است و تخصیص اکثر مستهجن است.

اشکال دوم این است که شرک در آیه ظهور در شرک جلی دارد و نه شرک خفی. لذا آیه نمی تواند جواز قیام برای تشکیل حکومت در برابر کسانی که دچار شرک خفی اند را ثابت کند.

پاسخ اشکال:

نخست اینکه مادامی که دلیلی بر محفوظ بودن خون و مال فردی که صرفاً شهادتین را گفته وجود ندارد ظهور به حال خودش باقی است و تمام انواع و اقسام و مراتب شرک در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها را شامل می‌شود. البته ما می‌پذیریم که در اینجا استغراق، استغراق افرادی است. لیکن استغراق انواعی از دل استغراق افرادی بیرون می‌آید.

دوم اینکه شرک مقرون به ایمان صحیح نیست و چنین ایمانی، ایمان نیست. در روایات آمده است که انسان، هنگام ارتکاب گناه و معصیت مؤمن نیست: « لا یزنی الزانی حین یزنی و هو مؤمنٌ و لا یسرقُ السارقُ حین یسرقُ و هو مؤمنٌ ». یعنی همین مقدار که فرد بنده خدا بودنش را فراموش می‌کند و به گناه و معصیت روی می‌آورد موجب می‌شود از دایره‌ی ایمان خارج شود. بنابراین می‌توان گفت ایمان و شرک با یکدیگر قابل اجتماع نیستند.

بر فرض وجود دلیل خاص برای تخصیص آیه، سبب نمی‌شود از عموم آیه در بقیه‌ی موارد دست برداریم و در مورد قیام برای تشکیل حکومت نیز به آیه استدلال نکنیم. تخصیص آیه به خاطر برخی مشرکانی که به دلیل خاص از تحت قتال خارج شده‌اند به تخصیص حکم عمومیت قتال حتی در عصر غیبت ربطی ندارد.

دیگر این که واژه‌ی شرک حقیقت شرعیه ندارد و معنای شرعی شرک و مشرک در قرآن تبیین نشده است. لذا و با توجه به الف و لام استغراق، «المشرکین» انواع شرک را در بر می‌گیرد. از سوی دیگر طبق روایات، طاغوت مصداق شرک است و هر کس خصوصیتی از حقوق اختصاصی خدا را به خودش نسبت دهد مشرک خواهد بود. البته در آینده به برخی اشکالات مربوط به این آیات پاسخ خواهیم داد.

دو.

^۱ الکافی، ج ۲، ص ۳۱. شخص زانی هنگامی که زنا می‌کند، مؤمن نیست و دزد هنگامی که دزدی می‌کند مؤمن نیست.

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا^۱!

کیفیت استدلال به آیه:

اولاً از عنوان المجاهدون که آیه در تعریف ایشان است عمومیت استفاده می شود: « الْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً ».

ثانیاً تعبیر « وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى » بیان می کند که هر کس در راه خدا جهاد کند به پاداش نیک وعده داده شده است. بنا بر این که برای جهاد در راه خدا پاداش حسن مقرر شده معلوم می شود جهاد امری جایز است. از آن رو که جمله « وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى » همی مجاهدان را شامل است می توان گفت اگر کسی در زمان غیبت در مقام با برخورد با طاغوت و حفظ دین از سقوط به جهاد اقدام کند از جمله افرادی است که قرآن او را به پاداش نیک وعده داده است. مانند امام رحمة الله علیه که در مقابل کاپیتولاسیون و اصل استکبار انقلاب کردند. پس هر جهاد و هر مجاهدی که با مخرب اسلام و برپاکنندهی کفر بجنگد موعود حسنی خواهد شد. چون نمی توان گفت خداوند برای چیزی که نامشروع است وعدهی حسنی داده، نتیجه گرفته می شود که قیام برای تشکیل حکومت در عصر غیبت جایز است.

نکته ی سومی که از آیه استفاده می شود این است که آیه فرموده قاعد با مجاهد به شرطی که غیر اولی الضرر باشد مساوی نیست: « لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ ». بنا بر مفهوم وصف می توان گفت اگر مومن قاعد اولی الضرر بود می توان با خود او جنگ کرد. چنانچه گفته شود مفهوم وصف حجت نیست می گوئیم حداقل به عنوان موید مدعا و نه دلیل آن می توان به آیه توجه کرد.

^۱. سوره نسا، آیه ۹۵.